هوای تازه

از داستان‌نویسی جهان جدا افتاده‌ایم

علی رحمانی، داستان‌نویس جوان مشهدی از مسائل و دغدغه‌های نویسندگی می‌گوید

غزاله حسین‌پور

علی رحمانی قناویزباف نویسنده جوانی است که اگرچه جدی‌ترین اعلام حضورش در عرصه ادبیات را به‌عنوان مترجم ادبی تجربه کرده است، ترجمه برایش اولویت ندارد. او در سال‌های پایانی دهه ۸۰ داستان‌های کوتاهی عموما از نویسندگان آمریکایی را در تارنماهای ادبی مانند دیباچه و عقربه و روزنامه شرق به چاپ رساند اما خودش می‌گوید که در همان زمان هم داستان نوشتن را ترجیح می‌داده است. حالا این داستان‌نویس مشهدی هم‌زمان با اینکه تحصیلات دانشگاهی‌اش را در مقطع دکتری در دانشگاه اوپسالای سوئد دنبال می‌کند، رمانی را هم آماده چاپ کرده است تا اگر شرایط نابسامان نشر کشور اجازه دهد، توانایی‌های خود را در این زمینه اثبات کند، رمانی که نگارش آن حاصل تجربه سال‌ها نوشتن و ترجمه داستان کوتاه است.

قبل از مترجم مشهور، بن لوری را در ایران معرفی کردم

تحصیلات دانشگاهی‌اش را با مهندسی مکانیک شروع می‌کند و در این رشته مدرک کارشناسی‌اش را از دانشگاه فردوسی مشهد می‌گیرد اما از جایی به این نتیجه می‌رسد که باید به دغدغه اصلی‌اش، ادبیات، بیشتر بپردازد و این‌گونه می‌شود که دوره کارشناسی ارشد را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نیشابور می‌گذراند. البته او که متولد سال ۱۳۶۴ است، از همان دوره کارشناسی داستان‌نویسی را آغاز می‌کند: نوشتن داستان کوتاه در آن سال‌های ابتدایی به برگزیده شدنم در جایزه ملی جشنواره داستان کوتاه جوان در سال ۸۷ و جایزه ادبی دوسالانه بوشهر در سال ۹۰ و چاپ بعضی داستان‌هایم در نشریات منجر شد. همان سال‌ها داستان‌هایی را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه و در سایت‌های ادبی دیباچه و اثر و ... منتشر می‌کردم. بعضی از این برگردان‌ها را هم در صفحه ادبیات روزنامه شرق به چاپ رساندم. بیشتر ترجمه‌هایم از نویسنده‌های آمریکایی بود: شرلی جکسون، جان چیور، توبیاس ولف، دیوید فاستر والاس و جدیدترها مثل تی کوپر یا کوین بروکمایر یا بن لوری که یک مصاحبه هم با او گرفتم و در شرق منتشر شد. در واقع، بن لوری را من اولین بار برای خواننده‌های ایرانی معرفی کردم و بعد، اسدا... امرایی ۲ مجموعه‌داستان از او ترجمه و چاپ کرد. با این همه، ترجمه همان زمان هم اولویت من نبود. اما مشغله‌هایی چون درس و خدمت سربازی و شغل مهندسی او را از اینکه بیش از فعالیتی پاره‌وقت به ادبیات بپردازد باز می‌دارد. این است که سرانجام تصمیمی مهم می‌گیرد: سال ۹۴ به این نتیجه رسیدم که واقعا نمی‌توانم مهندسی را به عنوان شغل اصلی ادامه دهم. دوست داشتم بنویسم و شغلی مرتبط با نوشتن داشته باشم. از طرفی خلأ مطالعاتی شدیدی در زمینه ادبیات کلاسیک و معاصر در خودم حس می‌کردم. به همین علت، به مطالعه آکادمیک ادبیات پرداختم. کارشناسی ارشدم را از دانشگاه نیشابور گرفتم و اکنون در گروه زبان‌های ایرانی دانشگاه اوپسالای سوئد مشغول به تحصیل و تحقیق هستم.

شاید وضعیت نامساعد چاپ کتاب به علت شرایط افتضاح بازار کاغذ باشد

داستان‌های این نویسنده جوان به قول خودش درباره زندگی است، زندگی به آن شکلی که درک کرده است، ماجراهایی از روزمرگی او و امثال او که قابلیت دراماتیزه شدن دارد. می‌گوید: وقتی می‌گویم موضوع داستان‌هایم روزمرگی‌های زندگی است، یعنی همه‌چیز. همان تجربه‌های خُرد روزمره‌ای که ذهن حساس نویسنده علاقه دارد روایتشان کند و از این راه به زندگی او معنایی ببخشد. این تجربه‌ها در عین حال -در یک چشم‌انداز جهانی- ویژه است چون رنگ و بوی شرایط زمانی‌مکانی خاص ما را دارد.

رحمانی تاکنون موفق به چاپ کتاب نشده است. این‌طور که می‌گوید، داستان‌های کوتاهش را با فواصل زمانی زیاد می‌نوشته و زمانی که تعدادشان به حد نصاب چاپ در یک مجموعه می‌رسیده، دیگر این نوشته‌ها برایش قدیمی می‌شده و به دلش نمی‌نشسته است. به همین علت، جز داستان‌هایی که به شکل پراکنده در نشریات منتشر کرده است، اثر چاپ‌شده دیگری ندارد. او شهریور امسال نخستین رمانش را هم با نام «عوارض بیهوشی» به پایان رسانده که تاکنون نتوانسته است برایش ناشری پیدا کند: انتشاراتی‌ها درباره کتاب‌هایی که رد می‌کنند توضیح و دلیلی نمی‌آورند، ولی می‌شود حدس‌هایی زد. من کارم را به طور نسبی قبول دارم. می‌گویم نسبی چون می‌دانم باید بهتر از این بنویسم. اما از طرفی می‌دانم چیزی که نوشته‌ام از بیشتر کارهایی که آن ناشرها چاپ کرده‌اند و می‌کنند بهتر است. رمانم را یکی از استادان باسابقه داستان خواند و خیلی خوشش آمد. ایشان به من گفت احتمالا به این علت رد شده است که می‌دانند از نظر ممیزی به مشکل می‌خورد. گفت داستان جرح و تعدیل می‌خواهد. این در مورد ۲ نشری بود که موفق شدم مجابشان کنم تا اثر را برای بررسی قبول کنند. دیگر نشرهای نسبتا خوش‌نام کار را حتی برای بررسی قبول نکردند. حدس می‌زنم علتش شرایط افتضاح بازار کاغذ باشد. از این نظر می‌توان به آن‌ها حق داد.

بازار کتاب منحرف شده است

رحمانی یک سالی می‌شود که ساکن سوئد است. از او درباره تفاوت‌های فعالیت و فضای ادبی ایران و کشوری چون سوئد می‌پرسیم که پاسخ می‌دهد: ادبیات داستانی در ایران از بقیه دنیا جدا افتاده است و امکان رشد طبیعی ندارد. این وضع دلایل متعدد دارد. نخست اینکه ما در ایران از قانون جهانی کپی‌رایت تبعیت نمی‌کنیم و این باعث رشد بی‌حساب و کتاب ادبیات ترجمه و فقیر ماندن ادبیات داخل شده و بازار را منحرف کرده است. بدیهی است ناشری که بهترین آثار جهان را به بهای کم و ثمن بخس ترجمه و منتشر می‌کند، چشم به سودآوری آثار داستانی فارسی ندارد. در بیشتر موارد، تعداد معدودی را از محض حفظ ظاهر و آن هم با توصیه دوست و آشنا چاپ می‌کند. یعنی شم و محک ادبی‌ای که در بازار برابر و سالم به‌تدریج برای ناشر شکل می‌گیرد، اینجا شکل نگرفته است. برای همین، بیشتر آثار داستانی فارسی که منتشر می‌شوند، در همان چاپ اول می‌مانند و بعد از مدتی هم فراموش می‌شوند.

این داستان‌نویس مشهدی ادامه می‌دهد: دومین عامل وضع کنونی ممیزی است که فقط به ممیزی ارشاد هم محدود نمی‌شود. بدتر از آن، پیش‌سانسوریِ ناشر و بدترین شکل آن، خودسانسوری نویسنده است. خیلی از نویسنده‌ها در دام آخری و اگر نه، در دام آن ۲ تای دیگر می‌افتند. همچنین فقدان نقد مطبوعاتی سالم، که البته در بازار کتاب سالم و در بازار مطبوعات سالم -یعنی مطبوعاتی که برایش مهم باشد چه چیز چاپ می‌کند- شکل می‌گیرد. نقد ادبی مطبوعاتی ما امروز نان به قرض دادن میان نویسنده‌هاست و برای همین، خواننده به آن بی‌اعتماد است. از طرفی، نشریات داخلی عمدتا به مرور کتاب تنزل کرده‌اند و کارهای بی‌معنی و بدون مسئله و اساسا خنثی را منتشر می‌کنند که نه ربطی به مباحث روز ادبیات در جهان دارند و نه به پرسشی اساسی پاسخ می‌دهند و نه مسئله‌ای را حل می‌کنند. وضع نقد آکادمیک هم اصلا خوب نیست. آن معدود افرادی که وسوسه پرداختن به میراث سترگ ادبیات کلاسیک ما را رها می‌کنند و دنبال ادبیات معاصر می‌روند، بیشترشان کارهای نظری بی‌هدفی انجام می‌دهند و حاصلش را برای گرفتن نمره یا اجازه دفاع یا رتبه استادی در نشریات علمی پژوهشی داخل چاپ می‌کنند. روی‌هم‌رفته، فضای ادبیات خلاقه و آکادمیک ما در حبابی از بقیه جهان جدا افتاده و به‌فرض اگر بقیه اکسیژن تنفس می‌کنند، این‌ها همان دی‌اکسید کربنشان را استنشاق می‌کنند و با همان هم به رشد کمّی معیوب خودشان ادامه می‌دهند.

در این اوضاع، رشد نویسندگان جوان دشوار است

رحمانی رشد و بالیدن نویسنده جوان را در چنین شرایطی، اگر نه ناممکن، بسیار مشکل می‌داند. او که نوشتن را اساسا تعاملی میان نویسنده و مخاطبش برمی‌شمارد، می‌گوید: برای اینکه ذائقه ادبی نویسنده رشد پیدا کند و در سبک خود به کمال برسد، نیاز به بازخورد، از واکنش بازار تا نقدهای تخصصی، دارد. اما وقتی بازخوردها -به‌فرض که بتوانی کارت را چاپ کنی- منحرف و معوج و غیرطبیعی باشد، راه رشد هم بسته می‌شود. خیلی از نویسنده‌ها که در این بازار ناسالم بازخورد درستی نگرفته‌اند، به مرور یاد گرفته‌اند این تعامل را منکر شوند و دست به انکار یا تحقیر مخاطب بزنند. دیگرانی که توفیق نسبی در بازار پیدا کرده‌اند، با برچسب‌هایی مثل «ادبیات عامه‌پسند» یا اخیرا «ادبیات میانه» مورد بی‌مهری منتقدان قرار گرفته و نتوانسته‌اند ضعف و قوت کارشان را دریابند. این وسط به نظر من، حیاتی‌تر از هرچیز برای نویسنده جوان، این است که دست‌کم ارتباط ذهنی‌اش را با مخاطب فرضی که جایی آن بیرون نشسته، حفظ کند، یعنی مدام از خودش بپرسد برای «که» و «چه» می‌نویسد و در پی این باشد تا بهترین فرم ممکن را برای ایجاد ارتباط با مخاطب فرضی پیدا کند، بهترین راهی را که بشود از این تجربه زیسته در این جای عجیب جهان که ما ایستاده‌ایم حرف زد و به درک بهتری از آن رسید. تمام نویسندگی به نظر من همین است: تلاش شبانه‌روز ذهنی برای پیدا کردن فرم ایده‌آل، به منظور انتقال یک تجربه منحصر به فرد!

تداوم ادبیات در دورهمی‌های مجازی

انجمن‌های ادبی مشهد چه واکنشی به همه‌گیر شدن بیماری کرونا نشان داده‌اند

گزارش

ندا کیان

در روزهایی که مهمان ناخوانده‌ای از چین بخش عمده‌ای از امور زندگی‌مان را معلق کرده است، فضای مجازی ارتباطات اجتماعی و انسانی را زنده نگاه می‌دارد. فعالیت‌های ادبی نیز به عنوان یکی از این ارتباطات از این قاعده مستثنا نیست و این را می‌توان در صحبت‌های دبیران انجمن‌های ادبی مشهد نیز یافت. انجمن‌هایی که در رویارویی با ویروس سخت‌جان کرونا، فعالیتشان برای مدتی نامشخص تعطیل شده است. به سراغ مسئولان چند انجمن فعال ادبی در شهر رفته‌ایم و اوضاعشان را در این شرایط جویا شده‌ایم.

ادبیات تحت تأثیر مسائل روز است

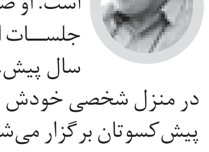

محمد نیک مسئول برگزاری «انجمن ادبی کمال ادب» و از شاعران آیینی شناخته‌شده شهر است. او ضمن بیان این نکته که جلسات این انجمن از حدود ۳ سال پیش، صبح روزهای جمعه در منزل شخصی خودش و بیشتر با محوریت پیش‌کسوتان برگزار می‌شود، اظهار می‌کند: در سال‌های قبل، ایام عید نوروز و ماه رمضان فعالیت انجمن تعطیل می‌شد. امسال هم این تعطیلات پیش‌بینی‌نشده اضافه شد. اما این موضوع هیچ تأثیر منفی‌ای بر روند پیشبرد ادبیات نمی‌گذارد، زیرا شاعر شعرش را می‌گوید و حتی مضمون جدیدی نیز به آثارش اضافه می‌شود. با تعطیلی پیش‌آمده فعالیت انجمن دچار وقفه شده اما ارتباط اعضا با یکدیگر همچنان برقرار مانده است. این شاعر باسابقه البته با تأکید بر این جمله که ادبیات راه خودش را می‌رود، یادآور می‌شود که تحت تأثیر مسائل روز هم قرار دارد و شاعران به این مسائل بی‌تفاوت نیستند.

فرصت نوشتن برای اجتماع

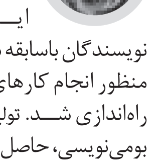

منیره خدابخش حصار، رئیس هیئت مدیره و مؤسس «انجمن ادبی خانه رمان»، از نویسندگان باسابقه مشهد است. به گفته او، این انجمن با شناسایی نویسندگان باسابقه شهر و نیازهای مشترکشان به منظور انجام کارهای جدی‌تر، در سال ۱۳۹۵ راه‌اندازی شد. تولید ۱۲ رمان، عمدتا با گرایش بومی‌نویسی، حاصل تلاش‌های اعضای این انجمن تاکنون بوده است. خدابخش درباره فعالیت‌های خانه رمان در شرایطی که به سبب شیوع بیماری کرونا به وجود آمده است می‌گوید: از ۳ هفته پیش برنامه‌های حضوری انجمن را تعطیل کرده‌ایم و فعالیتمان را در فضای مجازی ادامه می‌دهیم. همچنین به تمامی اعضا توصیه شده است از فرصت پیش‌آمده برای مطالعه و پیشبرد کارهای تألیفی خود استفاده کنند. شرایط موجود در جامعه و ویروس شایع‌شده، بر اعصاب و قریحه و انگیزه نویسنده بی‌تأثیر نیست، اما تلاش می‌کنیم با مطالعه و نوشتن، به حیات ادبی خود ادامه دهیم.

او معتقد است پراکندگی بیماری می‌تواند بر موضوع داستان‌هایی که بعد از این نوشته می‌شود تأثیر بگذارد: ما داستان‌نویس‌ها وقتی در شهر قدم می‌زنیم و خیابان‌های سوت و کور و مغازه‌های بسته و مردم ماسک‌به‌صورت را می‌بینیم، در ذهن خود یادداشت‌برداری می‌کنیم تا بعدها درباره این بیماری داستان‌ها بنویسیم. نویسنده باید متأثر شود تا بتواند بنویسد و تجربه‌های بد و خوب را به آیندگان منتقل کند.

اتفاقات ناخواسته همواره وجود داشته است

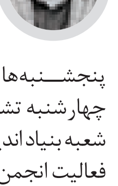

امان‌ا... میرزایی، دبیر «انجمن ادبی ریباس»، می‌گوید: این انجمن سال ۱۳۹۰ با نام «انجمن ادبی یاران» تأسیس شده است و در ۲ حوزه شعر و داستان فعالیت می‌کند. جلسات شعر آن، پنجشنبه‌ها و جلسات داستان در روزهای چهارشنبه تشکیل می‌شود. ما این جلسات را در شعبه بنیاد اندیشه کابل در مشهد برگزار می‌کنیم. فعالیت انجمن ریباس نیز متأثر از شرایط اخیر کشور قرار گرفته است. میرزایی توضیح می‌دهد: با گسترش ویروس کرونا در سطح کشور و تعطیلی‌های در پی آن، برای پیشگیری از شیوع بیماری، برنامه‌های جلساتمان را در ۳ هفته اخیر تعطیل اعلام کردیم. در این مدت از طریق فضای مجازی ارتباط بینمان حفظ شده است. او می‌افزاید: برخی اتفاقات ناخواسته از ابتدای زندگی بشر تاکنون وجود داشته است. مطمئنا برای این موضوع و تعطیلی ناشی از آن هم راهکاری پیدا می‌شود. انجمن‌های ادبی با وجود تعطیلی در این برهه، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند، زیرا شخصی که در حیطه ادبیات و هنر فعالیت می‌کند می‌تواند در خانه نیز کار خود را انجام دهد. وجود انجمن‌های ادبی برای نمایش بیرونی کارهای انجام‌شده و در معرض دید مخاطب قرار دادن آن‌هاست. این شاعر مهاجر افغانستانی درباره مواجهه ادبیات با شرایط کنونی بیان می‌کند: ادبیات موضوعی خارج از حیطه تخصصی بیماری است و نمی‌تواند به طور مستقیم وارد حوزه پیشگیری و درمان شود، اما می‌تواند در حیطه خود، فعالیت‌هایی فرهنگی را صورت دهد؛ به این صورت که اتفاق پیش‌بینی‌نشده مدنظر برای برخی اهالی قلم به سوژه داستان و شعر تبدیل می‌شود. ادبیات می‌تواند با انتقال تجارب امروز به آیندگان نقش آگاهی‌دهنده داشته باشد.

رسالت نویسندگان در بازنمایی واقعه

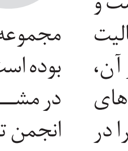

هما رضوی‌زاده، دبیر «انجمن ادبی سمر»، در معرفی این مجموعه توضیح می‌دهد: انجمن سمر از سال ۱۳۹۵ رسما نام‌گذاری شد، اما در گذشته مجموعه کلاس‌هایی با تدریس علی‌اکبر ترابیان بوده است که کلاس‌های داستان‌نویسی متعددی در مشهد برگزار می‌کرد. عمده فعالیت‌های این انجمن تمرکز بر روند پیشرفت هنرجویان و چاپ داستان‌های آن‌هاست. اما این نویسنده تعطیلی انجمن را از یک نظر مفید می‌داند و آن، کسب تجربه برگزاری جلسه به صورت مجازی برای اعضاست که به گفته او، بازخورد خوبی داشته است. رضوی‌زاده می‌گوید: اگر این اتفاق غیرمترقبه ۱۰ سال پیش افتاده بود، شاید میان اعضای گروه‌های ادبی جدایی می‌انداخت، چون فعالیت آن‌ها به حضور وابسته بود، اما وقتی جلسه مجازی ما مورد پسند اعضا قرار گرفت، متوجه شدم این زنجیره ارتباطی قطع‌شدنی نیست و حتی بدون حضور می‌توان ارتباط را حفظ کرد. این امکان نوعی انسجام و وحدت میان مردم ایجاد کرده است که باعث می‌شود زندگی عادی را در این شرایط در پیش گیرند. دبیر انجمن سمر ادبیات را ابزار تغییر و تحول فکری و فرهنگ‌سازی می‌داند که همانند سده‌های گذشته، همچنان مشغول این امر است. او می‌گوید: معتقدم هیچ چیز به اندازه ادبیات داستانی در فرهنگ‌سازی هنگام بحران نقش ندارد و قطعا تأثیر آن ماندگارتر از تأثیر هر نوع متن ادبی خواهد بود. وقتی ما به سبب بحران دچار تحولات فرهنگی و اجتماعی و روان‌شناختی می‌شویم، فقط نوشتن داستان زندگی مردم درگیر آن بحران می‌تواند واقعه را بازنمایی، و فرصت تغییر و تحول را ایجاد کند.

محمدجعفر یاحقی، استاد زبان و ادبیات فارسی: **اگر بخواهیم تمام ابعاد فرهنگ ایران را بشناسیم و با آداب و رسوم مردمان گذشته آشنا شویم، ناگزیریم به ادبیات عامه بیشتر توجه کنیم.**

به روایت تصویر

«چند قطره باران» برای لبخند کودکان

نگاهی به نمایشگاه عکس مجازی که به نفع کودکان حاشیه شهر مشهد برگزار شد

محمدرضا هاشمی

این روزها که زندگی ما سراسر دلهره و سردرگمی است و نمی‌دانیم کی قرار است «کرونا» دست از سرمان بردارد تا روزهای عادی زندگی را از سر بگیریم، دیدن بعضی اتفاقات در این تاریکی، حال آدم را خوب می‌کند. اینکه می‌بینی چند هنرمند در این شهر در کنار تمام روزمرگی و مشغله‌ای که دارند، به فکر لباس عید بچه‌های حاشیه شهر هستند، آدم را به روزهای روشن پیش‌رو امیدوار می‌کند و چشم در انتظار شکوفه‌های فروردین و ابرهای اردیبهشت به پنجره خیره می‌ماند. «چند قطره باران» نام طرحی است که یک عکاس مشهدی پایه‌گذاری کرده است. او امسال با همراهی تعداد بی‌شماری از عکاسان، منتخبی از عکس‌های خودشان را برای فروش گذاشته‌اند و درآمد حاصل از آن را برای بچه‌های حاشیه شهر، لباس و کفش می‌خرند تا آن‌ها سال نو را با لبی پرخنده آغاز کنند.

در تاریکی جاده این ایده به ذهنم رسید

محمدحسن صلواتی، درباره اینکه چند قطره باران از کجا آغاز شد، می‌گوید: چند سال قبل که داشتم در جاده رانندگی می‌کردم، ایده این کار به ذهنم رسید و با خودم گفتم اگر بتوانم با فروش عکس‌هایی که در طول این سال‌ها گرفته‌ام، پولی برای بچه‌های کم‌بضاعت حاشیه شهر جمع کنم، خیلی خوب است. پارسال فقط عکس‌های خودم برای فروش بود. امسال تصمیم گرفته بودم چند قطره باران را به‌صورت نمایشگاه و با همکاری عکاسان دیگر در نگارخانه فردوسی مشهد برگزار کنم تا شاید به فروش بیشتری دست یابم اما باتوجه‌به شرایطی که پیش آمد، نمایش آثار در نگارخانه لغو شد و به فروش مجازی روی آوردیم و خدا را شکر نتیجه بسیار خوبی هم گرفتیم. برای این کار ابتدا ایده را با چند عکاس خبری مشهدی مطرح کردم که با استقبال همه آن‌ها روبه‌رو شد. برای اینکه عکس‌های ارائه‌شده از یک استاندارد نسبی برای نمایش برخوردار باشند، عکس‌های ارسالی توسط دیگر عکاسان را یک هیئت سه‌نفره شامل فرامرز عامل بردبار، امین خسروشاهی و میثم دهقانی انتخاب کردند و هر عکس با دورای مثبت برای نمایش و فروش ارائه می‌شد.

صلواتی در پاسخ به این سوال که تاکنون فروش آثار چگونه بوده است، می‌گوید: تاکنون بالغ بر ۷۰ قاب عکس فروخته شده و بالغ بر ۵ میلیون تومان جمع‌آوری شده است: «ما سعی کردیم قیمت‌ها بسیار مناسب باشد؛ هرچند به نظر من، این قیمت‌ها برای آثار هنری که ارائه شده است خیلی ناچیز است، اما پیشنهاد عکاسان این بود که ممکن است الان شرایط مردم خوب نباشد و این شرایط کرونایی وضعیت اقتصادی را بدتر کرده باشد، بنابراین تصمیم گرفتیم قیمت‌ها را کاهش بدهیم. عکس‌ها از ابعاد ۲۰ در ۲۰ و با قیمت ۵۰ هزار تومان شروع می‌شود تا ابعاد ۵۰ در ۷۰ که ۱۶۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده است.»

۱۰ قاب عکس برای بچه‌های حاشیه شهر

به گفته صلواتی، آن‌ها در این چند روز از کانادا و چند کشور دیگر سفارش گرفته‌اند و بعد از دریافت وجه، فایل عکس آماده چاپ، برای آن‌ها ارسال شده است. او می‌گوید: از شهرهای مختلف ایران هم سفارش گرفته‌ایم. در مشهد هم سفارش‌های زیادی داشتیم، حتی یکی از همشهریان عزیز ما ۱۰ قاب عکس را یک‌جا خرید و وقتی از او آدرس خواستیم، گفت نمی‌خواهد عکس‌ها را برای من ارسال کنید. قاب‌ها را چاپ کنید و بین همان بچه‌های حاشیه شهر توزیع کنید. شاید با این کار، فردی به عکاسی علاقه‌مند شد تا آغازی شود برای آشنایی و آموزش عکاسی به بچه‌های حاشیه شهر. این عکاس مشهدی ادامه می‌دهد: ما تصمیم داریم تا ۲۵ اسفند، قاب‌ها را آماده و برای صاحبانشان ارسال کنیم و هم‌زمان لباس‌ها و کفش‌ها را برای بچه‌های حاشیه شهر بخریم تا با هماهنگی با گروه‌های مردمی فعال در حاشیه شهر که خانواده‌های کم‌بضاعت را شناسایی کرده‌اند، لباس‌ها و کفش‌ها را به صورت کادوشده بین بچه‌های نیازمند توزیع کنیم: «ما همه مبالغی را که بعد از فروش عکس دریافت کرده‌ایم، به‌صورت شفاف اطلاع‌رسانی کرده‌ایم و هزینه‌ها را هم از طریق صفحه «چند قطره باران» در اینستاگرام به آدرس (@baran.mashhad.1399) اطلاع‌رسانی خواهیم کرد.»

عکس:فرامرز عامل بردبار

عکس:احمد حسنی

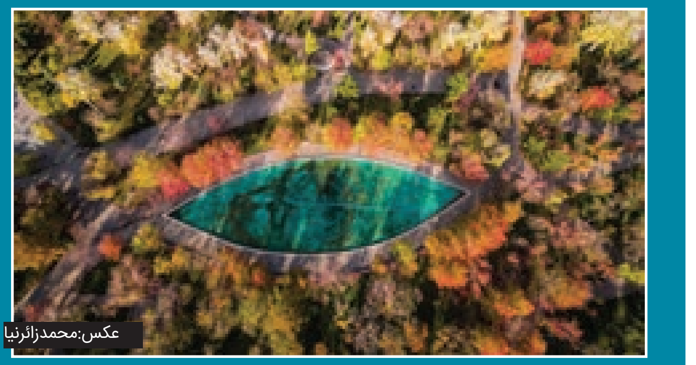

عکس:محمد زائرنیا

عکس:صادق ذباح

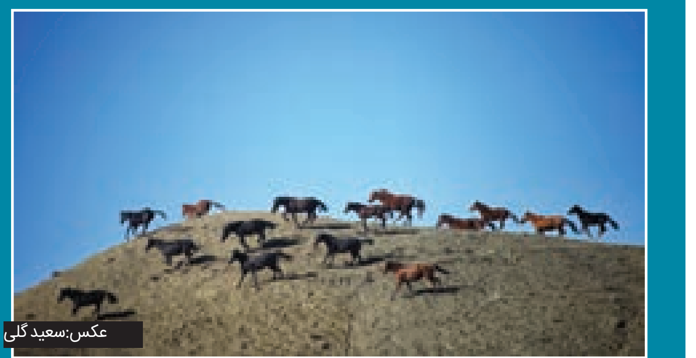

عکس:سعید گلی

عکس:ساناز صفائی

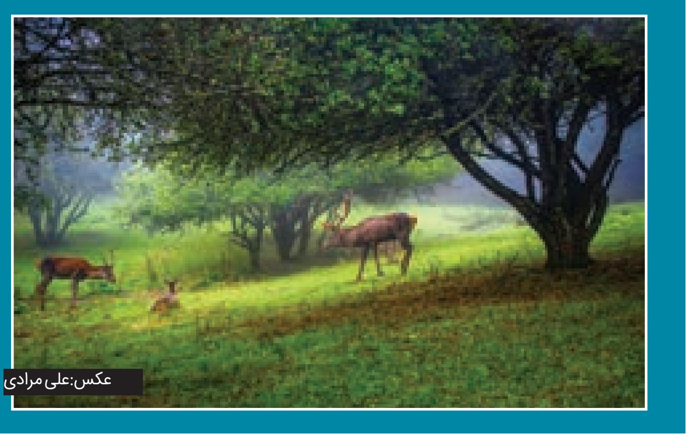

عکس:علی مرادی

عکس:امین خسروشاهی

۲ پروانه نمایش برای سینمای تعطیل

با وجود تعطیلی سینماهای کشور، صدور مجوز برای فیلم‌های سینمایی ادامه دارد

زندگی با سینما

زوزنی

هنوز سینماهای کشور از تعطیلات اجباری خود بیرون نیامده‌اند و اکران‌های نوروزی برای سال ۱۳۹۹ سروسامان نگرفته که خبر آمده است پروانه نمایش دو فیلم سینمایی علاوه‌بر فیلم‌های اکران نوروزی صادر شده است.

«درخت گردو» و «مردن در آب مطهر» دو فیلمی سینمایی است که شورای پروانه نمایش در جلسه اخیر خود تصمیم گرفته است آن‌ها را در نوبت اکران بگذارد و به آن دو مجوز داده است. «درخت گردو» به تهیه‌کنندگی سیدمصطفی حاجی‌احمدی، کارگردانی محمدحسین مهدویان و نویسندگی مشترک ابراهیم امینی و حسین حسنی، یکی از فیلم‌های مطرح جشنواره فجر امسال بود که بیشترین مخاطب را در این دوره از جشنواره داشت. همچنین «مردن در آب مطهر» به تهیه‌کنندگی جمشید محمودی و کارگردانی و نویسندگی نوید محمودی، در این دوره از جشنواره برای نخستین‌بار اکران شد.

روزهای آغازین اسفند امسال بود که اعلام شد فیلم‌های «لامینور»، کاری از داریوش مهرجویی، «شنای پروانه»، نخستین ساخته بلند محمد کارت، «پسر کشی» به کارگردانی محمدهادی کریمی، «زن‌ها فرشته‌اند»، ساخته حسین فرحبخش، «لاله» اثر اسدا... نیک‌نژاد و «بازیوو» با کارگردانی امیرحسین قهرایی در نوروز ۹۹ اکران می‌شوند. این اعلام درحالی است که فیلم «خوب، بد، جلف ۲، ارتش سری» ساخته پیمان قاسم‌خانی، به‌عنوان فیلم نوروزی اکرانش را آغاز کرده بود.

نمایی از فیلم سینمایی «مردن در آب مطهر»

نمایی از فیلم سینمایی «درخت گردو»

هنر شهری

قصه‌های هزار و یک رنگ

روایتی از برخی المان‌های امسال مشهد که در مراحل پایانی قراردارند؛ از «کاوه آهنگر» تا «گیاه آخر»

ادامه از صفحه یک

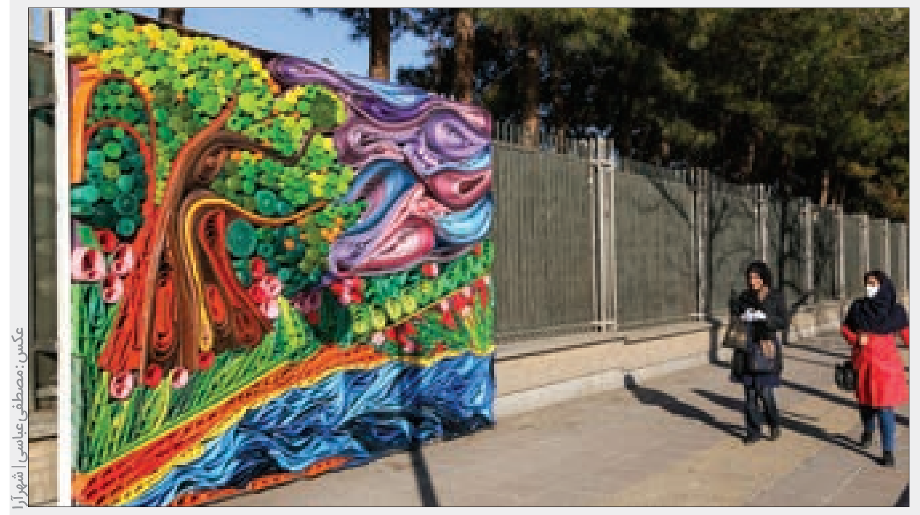

عکس: مصطفی عباسی | شهرآرا

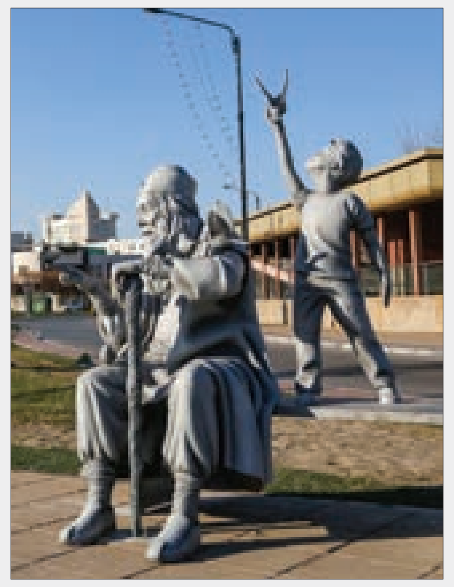

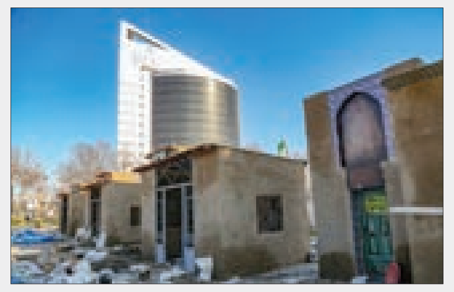

۱ قصه‌های «شهر قصه»

یادمان «شهر قصه»، اثری از راضیه صدیف، هنرمند جوان مشهدی است که بخش درخور توجهی از آن در خیابان جانباز جانمایی شده است. «شهر قصه» یادمانی قصه‌گوست که شخصیت‌های داستان‌های ایرانی را از دل کتاب بیرون آورده و آن‌ها را در یک شهر کنار هم سکنا داده است. در کوچه عاشقانه این شهر، لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد و همای و همایون زندگی می‌کنند. کوچه شاهنامه این یادمان، روایتگر داستان زال و رودابه، رستم و پیل سپید و سیاوش است و کوچه کودکان این شهر کوچک با حکایت‌های سعدی، کلیله‌ودمنه و طوطی و بازرگان جان گرفته است. به گفته صدیف، ساخت این یادمان شهری باید خیلی زودتر از این‌ها به پایان می‌رسید اما به‌دلیل آنکه یکی از مجریان این طرح دچار بیماری کرونا شده است و به تبع آن برخی مجریان در قرنطینه خانگی به‌سر می‌برند، رونمایی نهایی از «شهر قصه» تا پایان اسفند به طول می‌انجامد.

۲ جدال کرونا با کاوه

دیوارنگاره «کاوه آهنگر» به‌همت حسین یزدی و گروهش در بولوار بسیج، روبه‌روی بازار حافظ، درحال نقش بستن است. تقریبا ۱۰ روزی می‌شود که این گروه روی این طرح کار می‌کنند و با جدیتی که دارند، می‌توان اطمینان یافت که تا آخر هفته کار این نقاشی تمام شود. یزدی می‌گوید که شرایط عمومی جامعه و شیوع بیماری کرونا چند نفر از همکارانش را بیمار و خانه‌نشین کرده است؛ به همین خاطر مجبور شده‌اند با افراد کمتری کار را پیش ببرند. او همچنین اطمینان می‌دهد که دیوارنگاره «کاوه آهنگر» سر موعد مقرر به پایان برسد.

۳ خیال‌نگاری در بولوار فکوری

حوالی بولوار فکوری یک گروه چهارنفره روی سه دیوار نزدیک به‌هم نقاشی می‌کشند. آن‌ها داستانی را از میان برگ‌های شاهنامه برگزیده‌اند که حاکی از رزم رستم و اسفندیار است. این نقاشی را هاشم ایرانی براساس طراحی‌های نقاشی ایرانی رسم کرده است که در آن ردی از خیال‌نگاری هم وجود دارد. به‌گفته ایرانی، تا الان بیشتر از ۸۰ درصد کار انجام شده است و یک هفته دیگر کار این نقاشی به فرجام می‌رسد: «با این شرایط آلودگی ویروسی، بچه‌های گروه پای تعهدشان ایستاده‌اند و فداکارانه عزمشان را جزم کرده‌اند تا کار را یک هفته زودتر از عید نوروز تمام کنند.»

۴ المان ارسالی از پایتخت

اگر در این یکی‌دو روز گذرتان به چهارراه کلاهدوز افتاده باشد، احتمالا «عموبهار» را دیده‌اید. این یادمان نوروزی را مینا احمدی در تهران سرپا کرده و آن را به مشهد فرستاده است. از روزی که به او ابلاغ کرده‌اند «عموبهار» را بسازد، یک ماه زمان برده است تا آن را نصب کند. او ابتدا طرح مدنظرش را با گچ و خمیر پیکرتراشی و بعد هم با فایبرگلاس قالب‌گیری کرده است. نتیجه کار هم شده است آن مجسمه‌ای که مقابل هتل همای مشهد جاگذاری شده است. به‌گفته احمدی، کرونا به او اجازه نداده است برای نصب اثرش، از تهران به مشهد بیاید اما به‌مدد ارتباط مجازی از روند کار باخبر شده است و از نتیجه آن رضایت دارد. برای اینکه «عموبهار» به استقبال از بهار برسد، ۱۲ نفر در مشهد به این هنرمند یاری رسانده‌اند.

۵ فضای پرنور و رنگ

«هزاردرگاه» که جان می‌دهد زیر نور آفتاب کنارش بایستید و با آن عکس یادگاری بیندازید، یادمانی است که آن را سمیا شریفی‌پور طراحی و اجرا کرده و به مرحله نصب رسانده است. این بانوی هنرمند با الهام از نقوش هندسی حرم مطهر رضوی، فضایی دلنشین را با بهره‌گیری از درگاه‌های مختلف در ابعاد و اندازه‌های گوناگون برای استقبال از بهار ۹۹ مهیا کرده است. نصب این المان که قطعات بسیاری داشته، چند روزی زمان برده است و احتمالا تا آخر هفته به پایان خواهد رسید. این یادمان شهری در یکی از لچکی‌های میدان جانباز قرار گرفته است که فضای مناسبی برای حضور خانواده‌ها در تعطیلات نوروز فراهم خواهد کرد. شریفی‌پور در توصیف المانی که ساخته است، می‌گوید: «هزاردرگاه» تعداد بسیاری درگاه را در خود جای داده است که افراد مختلف با قدوقواره متفاوت می‌توانند از آن عبور کنند و از فضای ایجادشده در آن لذت ببرند. در این المان برای کودکان و خردسالان نیز درگاه طراحی شده است و از این راه خواستم به آن‌ها نیز احترام بگذارم.

۶ باید به عید می‌رسید

فاطمه کاویانی، از هنرمندانی است که المان «بهار و هفت‌خاتون» را در پیاده‌روهای احمدآباد، نزدیک بیمارستان قائم(عج)، برپا کرده و به این وسیله همشهریانش را به نشاط دعوت کرده است. وقتی سراغ او را گرفتیم، دستش در رنگ بود و مشغول انجام کارهای نهایی المانش. کاویانی یک ماه به‌همراه مجید اسکندری روی این المان که نماد شور و نشاط بهاری است، کار کرده است. او در اثر هنری‌اش سعی کرده است فضای ایرانی را به‌همراه بخشی از سنت‌های کهن، اجرا کند. کاویانی می‌گوید که باتوجه‌به شرایط موجود همه تلاشش را کرده تا پروژه‌ای را که برای اجرایش تعهد کرده است، به‌موقع تحویل دهد: «نمی‌شد کار را معطل کنیم تا شرایط مساعد شود. شاید به این زودی‌ها این بیماری برطرف نشود و ما باید کار را برای نوروز آماده کنیم تا حال‌وهوای مردم عوض شود.»

۷ آثار موثر

لابه‌لای المان‌ها و دیوارنگاره‌های نوروزی مشهد آثاری یافت می‌شود که علاوه‌بر ایجاد فضایی نشاط‌آور، پیام‌هایی را هم با خود به‌همراه دارند. یادمان شهری «گیاه آخر» یکی از همین آثار است که در ابتدای بولوار هفت‌تیر نصب شده است. این اثر را رضا براتی‌خسروی طراحی و اجرا کرده است او می‌گوید اگر زمان بیشتری می‌داشت، با آرامش کارش را به پایان می‌رساند. خسروی این اثر را به همراه یک المان دیگر با عنوان «یاد باد آن روزگاران، یاد باد»، که ابتدای خیابان جلال آل‌احمد نصب شده، یک‌ماهه آماده کرده است. اختلاف قیمت آهن از زمانی که سفارش کار را پذیرفته تا زمانی که آن را اجرا کرده، هم نتوانسته است او را از انجام تعهدش بازدارد: «این آثار را با هدف توجه دادن مردم به گسترش بی‌رویه شهرسازی و تخریب محیط‌زیست، تولید کرده‌ام که امیدوارم تاثیرگذار باشد.»

۸ بازگشت حاج‌حسین به خانه

ساخت المان‌های نوروزی که بعضی از آن‌ها قرار است به‌طور دائمی در شهر به نمایش گذاشته شوند، حتی بیرون از مرزهای کشور رفته است. درست مثل مجسمه «حاج حسین ملک» که آن را فردین اسفندیاری در ترکیه ساخته است. او گفت که بعد از انجام کار مجسمه را از مرز زمینی به مشهد فرستاده است و دو، سه روز پیش هم مجسمه حاج حسین مقابل خانه ملک در خیابان امام خمینی(ره) نصب شده است. به گفته این مجسمه‌ساز، امید می‌رود هر بیننده‌ای با تماشای این مجسمه به هیبت و شأن حاج حسین پی ببرد: «عکسی از این مرحوم وجود دارد که بسیار دیده شده است. من این مجسمه را مطابق همان عکس و با تمام جزئیات آماده کردم. گمان می‌کنم جای این مجسمه جلو خانه ملک خالی بود.»

هادی مظفری، مدیرکل مرکز هنرهای تجسمی: **بعید می‌دانم با توجه به شرایطی که وزارت بهداشت درباره شیوع ویروس کرونا اعلام کرده است، اجازه برگزاری مراسم اختتامیه دوازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر را در اواخر سال ۹۸ داشته باشیم. بنابراین احتمال می‌دهیم مراسم اختتامیه در سال ۹۹ انجام شود.**

زندگی با موسیقی

«خراسانیات» امروز منتشر می‌شود

انتشار آلبوم مشترک محمدرضا شجریان و پرویز مشکاتیان با یک روز تاخیر

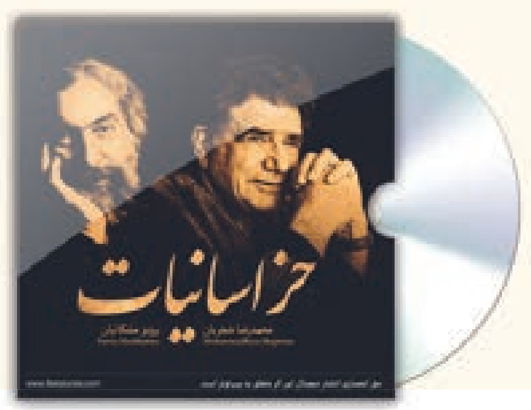

نسخه فیزیکی آلبوم «خراسانیات»، اثر منتشرنشده محمدرضا شجریان و پرویز مشکاتیان، دو موسیقی‌دان پرآوازه خراسانی، که قرار بود روز گذشته منتشر شود، امروز ۲۰ اسفند منتشر می‌شود. سایت «بیپ تونز» ضمن تشکر از همراهی و صبوری علاقه‌مندان به موسیقی ایرانی، در این‌باره نوشته است: «ضمن پوزش، پخش فیزیکی آلبوم برای ارسال به شهرستان‌ها به‌علت محدودیت تردد و مشکلات به‌وجودآمده اخیر به تاخیر خورده است و برای اینکه پخش فیزیکی و دیجیتال به‌صورت هماهنگ صورت پذیرد، آلبوم با ۲۴ ساعت تاخیر منتشر خواهد شد.» در این اثر که برگرفته از موسیقی مقامی خراسان است، از اشعار باباطاهر عریان و ملک‌الشعرای بهار بهره گرفته شده است. ضبط استودیویی این آلبوم مربوط به سال ۱۳۶۵ بوده که تابه‌حال منتشر نشده است. اجرای موسیقی اثر را گروه عارف برعهده داشته است که از نوازندگان گروه می‌توان به پرویز مشکاتیان، منصور سینکی، جمشید عندلیبی، محمد فیروزی، اردشیر کامکار، بیژن کامکار و ارژنگ کامکار اشاره کرد.

ادامه از یادداشت صفحه یک

پرچم‌دار مثل زینب کبری(س)

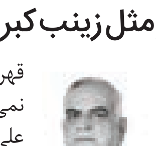

سید اسماعیل هاشمی رکاوندی
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد مشهد

...جاودانگی نهضت حسینی در گرو همت عالی زینب(س) به‌عنوان سخن‌گوی امام زمان خویش است. اگر زینب(س) نبود، بعد از قیام حضرت سیدالشهدا(ع) رستاخیزی چنان عظیم پدید نمی‌آمد. زیرا بدون زینب(س) هیچ کسی نمی‌توانست از یک حادثه بزرگ که در یک روز اتفاق افتاد، این همه پیام را به مقصد برساند. در واقعه کربلا زنان بسیاری حضور داشتند که با کمال اخلاص به تلاش می‌پرداختند، ولی هیچ‌کدام قدر و جلال زینب(س) را نداشتند و تنها حضور پیام‌رسان او در اسارت بود که پشتوانه شهادت شد و رونق نهضت حسینی را آشکار ساخت.

مشکلات و حوادث تلخ زندگی و مسافرت طولانی، زینب(س) را چون فولادی آبدیده، مقاوم و استوار ساخته بود و کمتر مشکلی می‌توانست آن بانوی دانشمند و قهرمان را به زانو درآورد، اما با مرگ کاری نمی‌توان کرد. به همین دلیل دختر بزرگوار علی(ع) و زهرا(س) در پانزدهم رجب سال ۶۲ هجری پس از سپری کردن یک عمر ۵۷ ساله در راه مبارزه، جهاد و فداکاری با کمال شرافت، چشم از جهان فرو بست و دعوت لقاء... را لبیک گفت. بانویی که شجاعت وی در کربلا گوش فلک را کر کرده بود و در اسارت دشمن غدار هیچ‌گاه کمر خم نکرده بود و جمله معروف وی (ما رأیت الا جمیلا) در کاخ عبیدا...بن‌زیاد همه را متحیر کرده بود. زنی که خطبه وی در مجلس یزید پیام‌آور واقعی عاشورا شد و کاخ بنی‌امیه را به لرزه درآورد. موضوع و محل وفات آن بانو در بین مورخان محل اختلاف است ولیکن آنچه مهم است، جایگاه و عظمت این بانو است که تاریخ باید بدان بپردازد و زندگی وی را برای جهانان ترسیم کند.